

بازگشت به دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی

رحمت الله صدیق سروستانی^۱

غلامحیدر ابراهیمبای سلامی^۲

چکیده

دولت مهمترین نهاد جامعه است و جامعه شناسی علم شناخت نهادهای اجتماعی است. تاکنون تحلیل و تبیین تحولات اجتماعی و اقتصادی در بیشتر پژوهش‌ها تحت الشعاع پارادایم‌ها و رویکردهای مسلطی مانند نوسازی، وابستگی و نظام جهانی بوده و از بررسی نقش نهاد دولت در تحولات غفلت شده است. این مقاله با رویکرد نهادگرایی تطبیقی بررسی مجدد مفهوم دولت و بازگشت به آن را در تحلیل‌های جامعه شناسی مطرح می‌کند و جایگاه و نقش مؤثر دولت را از رویکردی خاص که آن را یک نهاد مهم اجتماعی تلقی می‌کند، برطبق نظریه‌های مختلف، نشان می‌دهد و عوامل بازگشت به دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی را تعیین و چالش‌های مربوطه را مطرح می‌سازد.

واژگان کلیدی:

نهادگرایی تطبیقی، نهاد دولت، دولت مدرن، دولت توسعه‌گرا، دولت ناکارآمد،

دولت رانتیر.

rsadigh@chamran.ut.ac.ir

gsalami@chamran.ut.ac.ir

۱. استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

نارسایی رویکردهای نوسازی، وابستگی و نظم جهانی در تبیین و تحلیل واقعیت‌های توسعه و توسعه‌نیافتگی و بویژه موفقیت چشمگیر کشورهای صنعتی شده جدید (Nics)^۱ در جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین موجب شد تا در تحلیل تحولات اقتصادی و اجتماعی جوامع از رویکرد نهادی استفاده و نهادگرایی نو^۲ با آثاری از اسکاچ پل^۳ (۱۹۸۵)، اوانز^۴ (۱۹۹۵) و نشریات بانک جهانی (۱۳۷۸) با آمیزه‌ای از پژوهش‌های جدید ارایه شود.

نهادگرایی

توجه به تحلیل و تحولات جوامع با استفاده از روش‌های نهادی در قرن نوزدهم با آثار دورکیم، مارکس، وبر، سیمسوندی^۵ و سومبارت^۶ آغاز شد و بلن^۷ (۱۹۰۰) جمع بندی نظری آن را ارایه کرد. مطالعه و تحلیل نهادها به نسبت دیگر رویکردها به ویژه در امر روش شناسی مورد توجه قرار گرفت. مفروضات و عملکردها^۸ در مطالعه نهادها بویژه در امور سیاسی - اقتصادی بعنوان امور بدیهی در نظر گرفته شده است. کسانی که رویکرد نهادی را بکار گرفته‌اند تقریباً همگی در مورد مفروضاتشان سکوت کرده‌اند (اکشتاین^۹ ۱۹۷۹: ۲). دورکیم (۱۳۶۸: ۹) جامعه شناسی را علم به نهادها می‌داند و بر این باور است که نهادها خود دارای بنیاد و طبیعت خاص‌اند که باید درصدد یافتن روش‌های مناسب با طبیعت این پدیده‌ها بود. از نظر جامعه‌شناسی نهاد

-
1. New Industrialized Countries
 2. Neo- institutionalism
 3. Theda Skocpol
 4. Peter Evans
 5. Sismondi
 6. Werner Sombart
 7. Thoristern Veblen
 8. Practices
 9. Eckstein

به معنای ساختار و اقداماتی است که در گذر تاریخ محک خورده است و بر مبنای هر یک از نیازهای انسان حد و تعریف معینی دارد و حاوی نقش‌های نسبتاً مشخص است. پارسونز نهاد را مجموعه‌ای از نقش‌ها و یا روابط بین پایگاه‌ها می‌داند که حایز معنایی ساختی و اهداف درازمدت‌اند (بیرو، ۱۳۶۷). از نظر ویلن در جامعه بر اساس احتیاجات افراد نهادهایی بوجود می‌آیند و "او می‌کوشد تا نشان دهد که نهادهای کنونی نتیجه فرایند مستمر آداب و رسومی‌اند که در طول قرن‌ها به وجود آمده و به تدریج تکامل یافته‌اند. تکامل نهادها در سرمایه داری آمریکا مانند قانونی جلوه می‌کند که در بافت این نظام وجود دارد و پایه آن بر جریان پیچیده پیشرفت تکنولوژی این کشور استوار است" (تفضلی ۱۳۷۵: ۳۴۲). وی در نخستین و مهمترین کتاب خود تحت عنوان "نظریه طبقه مرفه" (۱۸۹۹) معتقد است که تکامل بنیادی، اجتماعی، فرآیند بقای مطلوب نهادهاست. پیشرفت را می‌توان به بقای مناسب ترین عادات تفکر و انطباق اجباری افراد با شرایط متغیر اقتصادی- اجتماعی تعبیر کرد. در واقع، مؤسسات و نهادها باید با شرایط متغیر جامعه تغییر کنند و توسعه و پیشرفت این گونه مؤسسات و نهادها نشان دهنده پیشرفت و توسعه جامعه است. از نظر وی در جامعه سرمایه‌داری میان عقاید موجود و نیازهای جاری، به علت وقفه فرهنگی موجود در فرایند تغییر شکل اجتماعی، تضادی پدید می‌آید و نهادهای موجود تا حدودی نامناسب‌اند. زیرا جریان تکامل با سرعت زمان تغییر نمی‌یابند.

از مجموعه مباحث فوق دو معنی از نهاد در ذهن متبادر شود: یکی معنای اولیه آن به معنی موسسه، بنگاه، سازمان و ارگان است که معنای ساختی و سازمانی دارد. و معنی دیگر روش شناسانه است، به معنی ساختار مجزا و نهادگونه‌ای که از فرد، روند و جامعه مجزا می‌شود. بنابراین از دیدگاه روش شناسانه، نهاد با

"ساختار-عامل" یا "عامل - ساختار" پیوند و ارتباط نزدیک دارد. وقتی دولت در چارچوب یک نهاد در می‌آید، از آن توقع تعیین کنندگی، عاملیت یا در معنای منفی آن مانعیت می‌رود. دولت یک نهاد است و از همین رو ممکن است عامل یا مانع توسعه باشد. وقتی دولت را نهاد ندانیم نمی‌توانیم قائل باشیم که ساختار دولت می‌تواند عامل یا مانع توسعه باشد.

نهادگرایی نو

میردال^۱ (۱۹۷۱) با مطالعاتی که راجع به تحولات هندوستان بعد از استعمار انجام داد و ادعایی که در مورد تأثیر مثبت استعمار در ایجاد جاده‌ها، بندرگاه‌ها، خطوط راه‌آهن، امنیت سیاسی، قانون، نظم، خدمات شهری، بهداشت و آموزش داشت و نیز محدودیت‌هایی که برای رشد صنایع این کشور بوجود آمده بود و با توجه به نارسائی تحلیل‌های گذشته، به این نتیجه رسید که مقاومت اصلی در مقابل تغییر و تحول نظام اجتماعی از نگرشهای^۲ و نهادهای اجتماعی ریشه می‌گیرد. به نظری "از بخش اعظم شواهد و دیدگاه‌های تاریخی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی چنین استنباط می‌شود که ثبات و تعادل اجتماعی اصل و معیار به حساب می‌آید و همه جوامع، و بویژه جوامع توسعه نیافته، نهادها و مؤسسه‌هایی دارند که کاملاً با ثبات‌اند با توجه به این یافته‌ها، مسئله واقعی این است که این کشورها چگونه می‌توانند از این تعادل‌رهای یابند و به مراحل رشد برسند" (گلدتورپ ۱۳۷۱: ۷۵). آنچه در بین نهادهای سیاسی کشورهای توسعه نیافته بیشتر از همه جلب توجه می‌کند اصطلاح "دولت ناکارآمد"^۳ است که میردال به کار می‌برد. منظور وی از این اصطلاح عبارت بود از: نبود نظم اجتماعی،

1. Gunnar Myrdal
2. Attitudes
3. Soft State

عدم اجرای صحیح قوانین، عدم رعایت قوانین توسط مأموران در همه سطوح و تبانی آنها با اشخاص قدرتمند به ویژه در فرار آنها از پرداخت مالیات، فساد نیز جزئی لاینفک از یک دولت ناکارآمد به شمار می‌آید. این فساد مانع رشد و توسعه بود و عامل عمده‌ای در ایجاد نابرابری به شمار می‌رفت. دولت ناکارآمد و فساد و نوعی دسیسه چینی و توطئه نخبه گرایانه با هم در ارتباط بودند. افراد نخبه و تحصیلکرده نیز به همراه مالکان و مقامات بلندپایه و اعضای هیأت مقننه به‌رغم شعارهای سوسیالیستی و عدالت خواهانه مانع اصلاحات می‌شدند یا از اصلاحات به نفع خود سود می‌جستند و حتی در مجامع بین‌المللی به دفاع از برقراری یک نظم اقتصادی نوین در جهان بر می‌آمدند (گلدتورپ ۱۳۷۰: ۲۲۳). پرستون (۱۹۸۲) نظریه‌های اخیر میردال را "نهادگرایی نو" نامیده و مورد تحلیل قرار داده است (هانت ۱۳۷۶: ۱۸۷).

به دلیل اهمیتی که رویکرد نهادی برای دولت بعنوان قدرتمندترین، مهمترین و صریح‌ترین نهاد جامعه قایل است، اکشتاین (۱۹۷۹: ۱) رویکرد نهادی را به عنوان "علم دولت" ارزیابی می‌کند. این نکته ناشی از جایگاه «دولت» به عنوان یگانه عامل مهم و کارساز در پدیده صنعتی شدن اخیر کشورهای آسیای جنوب شرقی و تحول اقتصادی آنها و یا تأثیر تصدی گری دولت بر نهادهایی نظیر وزارت بازرگانی در ژاپن (MITI) چابول‌ها^۱ در کره جنوبی، و ایجاد پارکهای صنعتی در تایوان در دو دهه آخر قرن بیستم بوده است. هر جا صحبت از رویکرد نهادی در قبال توسعه پیش می‌آید، بیش از هر چیز «دولت و تجهیزات آن» به ذهن متبادر می‌شود (اوانز ۱۹۹۰). این امر به نظریه پردازان در علوم سیاسی هم سرایت کرده و نظریه‌های سیاسی را در دهه‌های اخیر به جای جامعه (اجتماع) - محور بودن به سوی دولت - محور بودن سوق داده‌اند (اسکاچ پل ۱۹۸۵).

با نگاهی که به رویکردهای مختلف در تحلیل رشد و صنعتی شدن کشورهای جنوب شرقی آسیا می‌شود این تحول را به عوامل مختلفی همانند مزیت نسبی، منطق بازار آزاد در اقتصاد بین‌المللی یا از زاویه خاصی مانند فرهنگ یا مذهب و یا عوامل خارجی نسبت داده‌اند. برای مثال در ژاپن از نقش مذهب، در کره جنوبی و مالزی از نقش نظام بین‌المللی پول به عنوان عامل اصلی در تحلیل تحول و صنعتی شدن استفاده شده است. این نکته مشخص می‌شود که در نظریه‌های فوق، "دولت" از کانون توجه به دور مانده است و اهمیت و نقش آن در اتخاذ و پیشبرد استراتژی‌های اقتصادی فراموش شده است. حتی در علوم سیاسی قبل از ۱۹۶۰، نظریه‌های سیاسی از "مفهوم دولت" تهی بوده و مفاهیمی نظیر "نظام سیاسی" و "حکومت" به عنوان دو مفهوم جایگزین دولت بکار گرفته می‌شده است. نوعی کاهش‌گرایی^۱ نسبت به مفهوم دولت به عنوان متغیری مستقل از رشته‌های جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل نیز بوجود آمده. و تعریفی مشخص و محدود از آن برای پژوهش‌گران آن رشته‌ها مسلم فرض می‌شد. به گفته‌های^۲ در متون درسی روابط بین‌الملل کمتر مبحثی پیرامون دولت دیده می‌شود زیرا نظریه پردازان روابط بین‌الملل فرض می‌کنند که ما می‌دانیم دولت چه هست و چه نیست (احمدی ۱۳۷۶).

در علوم سیاسی در تحلیل مسئله توسعه در جهان سوم، پارادایم‌های عمده نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، از توجه به نهاد دولت غفلت شده بود زیرا از اصول و اندیشه‌های لیبرالیستی غرب و مارکسیستی شرق که نگاه غیرمستقلانه‌ای به دولت داشتند الهام گرفته می‌شد.

1. Reductionism
2. F. Halliday.F

از سوی دیگر، نظریه‌های تک بعدی نئومارکسیست‌ها، نئوکلاسیک‌ها، بین‌المللی شدن سرمایه و مکتب تنظیم (فوردیسم جهانی) نیز که "در غالب پارادایم‌های غیر دولت محور" علوم سیاسی مانند پارادایم‌های مارکسیستی و ساختاری - کارکردی مطرح شده بودند بی‌توجهی نسبت به مفهوم دولت کاملاً آشکار بود. از این‌رو مفهوم دولت به عنوان یک نهاد و عامل مستقل در چارچوب بحث‌های مکاتب فوق‌الذکر جایگاهی نداشت.

از همین رو در اواخر دهه ۱۹۷۰ (به گفته اوانز، در قالب موج سوم نظریه پردازی پیرامون نقش دولت در توسعه جهان سوم)، مفهوم دولت، ظهور مجدد یافت و از آن به عنوان تغییر پارادایمیک^۱ علوم اجتماعی و سیاسی تعبیر شد. این پدیده همان چیزی است که "اسکاچ پل" در مقاله‌ای تحت عنوان "بازگردانیدن دولت" از آن نام می‌برد و "نونهادگرایی" نامیده شده است.

نهادگرایی تطبیقی

پس از آن که نهادگرایی دوباره مورد توجه نظریه پردازان و پژوهشگران قرار گرفت به عنوان رویکردی برای تحلیل نقش دولت در توسعه اقتصادی تعریف شد. پیشینه این رویکرد را می‌توان در آثار اندیشمندانی مانند ویر، پولانی^۲ (۱۹۴۴)، کرنش^۳ (۱۹۴۲)، هایریشمن^۴ (۱۹۸۱ تا ۱۹۵۸) و آثار اقتصاددانان سیاسی معاصر مانند جانسون^۵ (۱۹۸۲)، باردان^۶ (۱۹۸۴)، بیتز^۷ (۱۹۸۹)، آمسدن^۸ (۱۹۸۹)، وید^۹ (۱۹۸۲) و جامعه^{۱۰}

-
1. Paradigmatic Shift
 2. Bringing the state back in
 3. Karl Polanyi
 4. Crown Ghransh
 5. Hyrishaman
 6. Chalmers Johnson
 7. Parenab Bardhan
 8. Bitez
 9. AliceAmsden
 10. Vied

شناسانی مانند کاردوز و فالتو^۱ (۱۹۷۹)، همیلتون^۲ (۱۹۸۲)، زیتلن^۳ (۱۹۸۴)، گالد^۴ (۱۹۸۶)، استفنز^۵ (۱۹۷۹)، سیدمن^۶ (۱۹۹۴) و اوانز (۱۹۹۵) مشاهده کرد. این رویکرد نهادی است زیرا الگوهای پایدار روابط و ساختار درونی و بیرونی قدرتمندترین نهاد یعنی دولت را مورد بررسی قرار می‌دهد و تطبیقی است به این دلیل که در آن تغییرات عینی مربوط به موارد تاریخی و مقایسه‌ای جوامع و کشورهای مختلف محوریت دارد. «بکارگیری رهیافت نهادی تطبیقی مستلزم اجتناب از کاهش است و نباید دولت را تا حد مجموعه تک‌تک سازمان‌ها، جمع برداری نیروهای سیاسی یا چکیده‌ای از یک اجبار اقتصادی فروکاست. دولت‌ها فرآورده تاریخی جوامع خویش‌اند اما این به معنای آن نیست که بازیچه سایر نقش‌آفرینان جامعه‌اند. دولت را باید نهاد و عامل اجتماعی‌ای در نظر گرفت که وزن خاص خود را دارد و بر روند دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی اثر می‌گذارد (حتی اگر توسط آنها شکل گرفته باشد). در رهیافت نهادی تطبیقی، دولت را مانند نهادی که ریشه تاریخی دارد در نظر می‌گیرند نه فقط مجموعه‌ای از واحدهای راهبردی. کنش متقابل دولت و جامعه به واسطه مجموعه نهادینه شده‌ای از روابط محدود می‌شود. پیامدهای اقتصادی نیز حاصل نهادهای اجتماعی و سیاسی است و صرفاً واکنشی در برابر شرایط مسلط بازار نیست. (اوانز ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴). نقطه محوری مورد تأکید رویکرد نهادی تطبیقی، ساختار درونی دولت است. به عقیده نظریه‌پردازان این رویکرد، ساختار درونی به این دلیل اهمیت دارد که به دولت توان بازسازی و تقویت و بالندگی اعطا می‌کند. همانگونه که قبلاً اشاره شد یکی از علل بروز و ظهور نظریه‌های نهادگرا توسعه چشمگیر اقتصادی و صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا بوده است. نوشته‌های آمسدن درباره تحولات تایوان و وید درباره کره جنوبی و هند نمونه‌های برجسته آثار نهادگرایی‌اند.

-
1. Kardouz, Falto
 2. Hamilton
 3. Maurice Zeitlin
 4. Gould
 5. Evelyne Huber Stephens
 6. Gay Seidman

دولت و سه مرحله نظریه پردازی

اوانز (۱۹۹۵) به منظور توجیه استفاده از رویکرد نهادی تطبیقی در تحلیل رشد و توسعه اقتصادی برخی از کشورهای آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا، ادبیات نظریه پردازی ۵۰ سال اخیر را با موضوع نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی مرور می‌کرده و با توجه به تجربه‌های مختلف کشورها و آثار نظریه پردازان دانشگاهی، تکنوکرات‌ها و سازمان‌های بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول)، سه موج (مرحله) نظریه پردازی درباره نحوه ارتباط دولت با تحول و توسعه صنعتی را از هم تفکیک کرده است:

دوره نخست (۱۹۶۵-۱۹۵۰): این دوره با غلبه دیدگاه کینزی^۱ و توجه به نظریات افرادی مانند گرنش که بر نارسایی‌های بازار تکیه دارند^۲ و پس از جنگ جهانی دوم آغاز و در اواسط دهه ۱۹۷۰ پایان می‌پذیرد. در این دوره محور توسعه، دولت بزرگ و مالک تلقی شده و دولت می‌تواند و باید جانشین بازار شود، دستیابی به توسعه اقتصادی از طریق اقتصاد بازار ناممکن است و دولت باید با سرمایه گذاری در طرح‌های عمرانی و ایجاد شرکت‌های دولتی فرایند توسعه را تسریع و تحقق بخشد. دوره دوم: این دوره با غلبه دیدگاه نوافایده گرایان^۳ (نئولیبرالها) از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز و در اواخر دهه ۱۹۹۰ پایان می‌یابد. در این دوره شعار دولت کوچک و فرآیند خصوصی سازی مطرح است. دولت نه تنها عامل توسعه نیست بلکه مهمترین مانع توسعه نیز محسوب می‌شود و باید جای خود را به بازار دهد. قوانین و مقررات و نظارت دولتی برای عملکرد بازار دست و پاگیر است. توسعه نیازمند آزاد سازی بازارها و تغییر مالکیت از دولت به بخش خصوصی است. در این دوره هر قدر دولت

1. Keynes-J

۲. دخالت دولت را برای تحول در امور ضروری می‌داند.

3. Neo- utilitarianists

کوچکتر باشد حصول به توسعه آسانتر است. نوفایده گرایان رهایی از دولت را نخستین گام در جهت توسعه تصور می‌کردند آنها دولت را مقصر اصلی دانسته و همه پیامدهای منفی اقتصادی را به دولت نسبت می‌دادند. سیاستمداران و بورکرات‌های آزمند فقط معلول این ساختار بودند. این بوروکراسی دولتی بود که کار آفرین را خفه می‌کرد یا آن را به سوی فعالیت‌های "رانت جویانه" و بدون بهره‌وری منحرف می‌کرد. این دیدگاه معتقد است که اساس نهاد دولت، تبادل بین زمامداران و هواداران است. زمامداران برای بقاء به هواداران سیاسی نیاز دارند. برای هواداران نیز باید آنقدر انگیزه وجود داشته باشد که به سوی صاحب منصبان بالقوه روی نیاورند. زمامدار یا باید منابع را بطور مستقیم میان هواداران در قالب یارانه‌ها، وام، شغل، قرارداد یا خدمات دیگر توزیع کند و یا با استفاده از قدرت قانونگذاری خود کارکرد نیروهای بازار را محدود و برای نورچشمی‌ها رانت ایجاد کند. جیره‌بندی ارز، محدود کردن تعداد تولید کنندگان دارای امتیاز و اعمال محدودیت تعرفه‌ای یا جمعی بر واردات، همگی از شیوه‌های ایجاد رانت است. زمامدار ممکن است سهمی از رانت را نیز برای فروش بردارد. در واقع میتوان این فرض را مطرح کرد که رقابت برای ورود به دولت تا حدی همان رقابت برای دست یافتن به رانت‌هاست (کروگر ۱۹۷۴: ۲۹۳). درآمدهای کلان حاصل از فعالیت‌های صرفاً رانت جویانه بدون بهره‌وری، فعالیت‌های تولیدی را تحت سیطره خود می‌گیرد و کارآئی و پویایی اقتصادی افول می‌کند. برای گریز از این اثرات زیانبار باید حوزه دخالت ساختار قدرت را به حداقل کاهش داد شعار اصلی این دوره "دولت کوچکتر" است و هر جا که ممکن باشد باید ساز و کار بازار را جایگزین کنترل بوروکراتیک کرد. آن مقدار از کارکردهای دولت که قابل واگذاری به "سازوکار بازار" است، متغیر است. اگر چه دیدگاه نوفایده گرایان بخش قابل توجهی از کارکرد اکثر دولت‌ها در دهه ۱۹۷۰ بود ولی نتوانست تحولات صنعتی کشورهای جنوب شرقی

آسیا را توجیه کند به عبارت دقیقتر دخالت‌های مؤثر دولت‌های توسعه‌گرای کره جنوبی و تایوان در بستر سازی و مهیا کردن زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ادغام سرمایه داخلی با سرمایه بین‌المللی و نظارت بر روند صنعتی شدن از طریق کنترل و تنظیم قوانین از حیثه تجزیه و تحلیل‌های نوفایده‌گرایان بیرون بوده است. دوره سوم: با تکیه بر تجارب ناموفق کشورهای آمریکای لاتین در کوچک سازی دولت‌ها و از طرف دیگر با عنایت به موفقیت کشورهای جنوب شرقی آسیا از اواخر ۱۹۹۰ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. اگر شعار دوره اول را « دولت به عنوان موتور توسعه » و شعار دوره دوم را « دولت کوچک » بدانیم شعار دوره سوم را باید « حکمرانی خوب یا زمامداری مطلوب^۱ بدانیم که مبتنی بر اثربخشی و اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی بهینه دولت به عنوان عامل مسلط بر منابع انسانی و مادی است. در دوره سوم نوعی رویکرد نهادی در تحلیل مسئله توسعه برای دولت و بازار اتخاذ شده است به گونه‌ای که دولت و بازار هر دو نهادی اجتماعی‌اند که از کاستی‌های مختلف رنج می‌برند و توسعه در گرو رفع نقایص و عیوب نهاد بازار و نهاد دولت است. باور رایج این است که کلید توسعه در فراهم آوردن شرایطی است که دولت از عهده انجام وظایف حاکمیتی خود برآید و بتواند زمینه ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع مردم باشد. در واقع در دوره سوم مسئله تغییر یافته است زیرا در دوره‌های پیشین مسئله ابعاد دولت (بزرگ و کوچک) بود و در این دوره مسئله کیفیت دولت جای خود را به کمیت مداخله دولت داده است. این رویکرد توسط نئومارکسیست‌هایی مانند اوانز، میگدال، آمسدن و اسکاچ پل در تداوم نظریه وابستگی و انواع جدید آن مانند نظریه توسعه وابسته، ظهور دولت دیوان‌سالار و اقتدارگرا و وابستگی پویا مطرح می‌شود. در این رویکرد نهاد دولت بعنوان عامل اصلی تحول نقش ایفا می‌کند. از این رو ضرورت

دارد که قبل از هر چیز دیگر مفهوم نهاد دولت مورد بررسی قرار گیرد و اقبال و ادبار به این مفهوم در فرآیند توسعه با توجه به انواع نقش‌های آن مورد تحلیل قرار گیرد. نگرش نهادی تطبیقی بر تحلیل ساختار درونی و نوع رابطه و تعامل دولت با جامعه و ظهور و تقویت گروه‌های اجتماعی کارآفرین برای تحول تأکید می‌کند.

مفهوم دولت

هر پژوهشگری بخواهد مفهوم «دولت»^۱ را به گونه‌ای دقیق مورد بررسی قرار دهد به این قضیه اذعان خواهد کرد که درک این مفهوم در عین حال هم سهل است و هم ممتنع و با بسیاری از مفاهیم و نهادها در هم آمیخته است، پیچیدگی‌ها و ابهامات زیادی در اطراف آن مطرح و از دشوارترین مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی^۲ است. به رغم ملموس بودن مفهوم دولت، که وقتی بخواهیم برای مثال از پرداخت مالیات خودداری کنیم یا بدون گذرنامه کشور را ترک کنیم کاملاً آن را احساس می‌کنیم، باز هم نمی‌توان به آسانی آن را تعریف کرد. مفهوم دولت برآینداندیشه‌ها یا مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها، مناسبات و تجارب زندگی اجتماعی است. «به دلایل چندی باید در مورد دولت به دقت‌اندیشید. از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد. وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه‌ای از نهادها بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که مختصراً «مدنیت» خوانده شده و به حق جزئی از تمدن به شمار می‌آیند. در سطح امور روزمره دولت به صورت ظریفی در قسمت عمده زندگی ما نفوذ و رخنه کرده و می‌کند. زندگی ما درون چارچوب دولت آغاز و پایان می‌یابد. با این حال فهم کامل شکل و ساخت دولت عمدتاً نیازمند درک

1. The State

۲. در رواج اندیشه لیبرالیسم، باستیا در اواسط قرن نوزدهم جایزه یک میلیونی برای کسی اعلام می‌کند که بتواند تعریف مفهوم و

قابل درکی از واژه دولت بدهد (بار ۱۳۷۵ : ۱۴۵)

نظریه‌های حقوقی و سیاسی مندرج در آن خصوصیات است» (وینسنت ۱۳۶۹: ۱۸ و ۱۷). به نظر وبر دولت همان نهاد واحدی است که ادعای حاکمیت قانونی بر یک منطقه جغرافیایی معین را دارد و مهمترین منبع قدرت است (گلدتورپ ۱۳۷۰: ۳۶۹). برخی از نویسندگان مفهوم دولت را به یک معنای ویژه به کار برده‌اند و تعاریف محدود و مشخصی ارائه کرده‌اند. کول^۱ (۱۹۹۷: ۸۶) دولت را به عنوان «دستگاه حکومت ملی» تعریف می‌کند. لاسکی^۲ (۱۹۹۹: ۳۰) معتقد است به موجب هر تحلیل واقع بینانه‌ای از دولت «عمل دولت در واقع همان عمل حکومت است»، رس^۳ (۱۹۶۹: ۲۱۶) در نظریه سیاسی اعتقاد داشت که «کلمه "دولت" به معنی حکومت به عنوان یک نهاد است».

وینسنت (۱۳۶۹) تئوری‌های ارائه شده درباره دولت را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی نظریات حقوقی و هنجاری و دیگری نظریات جامعه‌شناسی و تاریخی که این تئوری‌ها نیز متداخل‌اند. نظریات حقوقی و تجویزی در پی تعیین ماهیت و غایت دولت‌اند و با نظراتی که راجع به طبع بشر و ارزش‌ها و نیازهای اساسی او دارند متفاوت است. در نظریات جامعه‌شناسی و تاریخی دولت از دیدگاه‌های متفاوتی تبیین شده است که بخشی از آن مطرح می‌شود:

دولت از دیدگاه جامعه‌شناسی

به رغم اینکه دولت مجموعه‌ای پیچیده از ارزش‌ها و نهادها است، در جامعه‌شناسی نسبت به بررسی این مفهوم بی‌اعتنایی شده است تا آنجا که «پاگی» (۱۹۷۸: ۳۱۵)، اعتراف می‌کند که «یکی از محدودیت‌های روش جامعه‌شناسانه این

1. Cole
2. Laski
3. Rees
4. Poggi

است که با نظریه و ایدئولوژی‌های سیاسی که همراه با تکوین دولت مدرن عرضه شده‌اند، سروکاری ندارد. به نظر تیلی^۱ (۱۹۷۵: ۶۰۲) نظریه‌های جامعه‌شناسی درباره دولت را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد که گروه اول کارکردگرایان و گروه دوم نظریه پردازان توسعه را در بر می‌گیرد.

از دیدگاه پارسونز^۲ که از مهمترین نظریه پردازان رویکرد کارکردگرایی است «پیدایش دولت جزئی از فرایند کلی تنوع ساختاری و نهادمند شدن جامعه و غیرشخصی شدن روندهای سیاسی است. پارسونز به تبعیت از دورکیم استدلال می‌کند که دولت حاصل گسترش تقسیم کار در جامعه است. سازمان‌های تخصصی در نتیجه گسترش تقسیم کار پدید می‌آیند و حول دولت شکل می‌گیرند. بنابراین وجود دولت مستلزم پیدایش شرایطی مانند رشد و گسترش فن و صنعت است، در نتیجه دولت را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از سازمان‌های تخصصی مرتبط با تقسیم کار در جوامع پیشرفته از لحاظ فنی، توصیف کرد. کارویژه آن، تقلیل منازعه و کشمکش میان بخش‌های مختلف جامعه است. دولت‌ها وقتی به وجود می‌آیند که دارای توان و منابع کافی برای اعمال سلطه بر مراکز قدرت پیرامونی بوده و بتوانند منازعات را حل کنند» (وینسنت ۱۳۶۹: ۳۱۶). از نظر پارسونز دولت مدرن کاملترین شکل نظام سیاسی است که برای رسیدن به مرحله کمال خود به شکوفایی اقتصادی جامعه نیاز دارد. منظور وی از دولت یک «دولت حقوقی است که از شکل‌گیری یک نظام حقوقی منتج شده و مشروعیت خود را از اصل حاکمیت قانون اخذ می‌کند. چنین دولتی نمی‌تواند چیزی جز یک دولت دموکراتیک باشد که توسعه آن نیز بر نهاد پارلمان و اصل شهروندی استوار خواهد بود» (نقیب زاده ۱۳۸۰: ۱۷۶).

دولت از دیدگاه نظریه پردازان توسعه

نظریه توسعه بر مراحلی که در فرآیند پیشرفت جامعه به سمت صنعتی شدن مشخص می‌شوند تأکید می‌کند. در دیدگاه نوسازی دولت‌های صنعتی پیشرفته غرب، الگویی عقلانی برای توسعه جوامع عقب مانده محسوب می‌شوند. «نظریه پردازان توسعه همانند کارکردگرایان بر آنند که دولت به عنوان مجموعه‌ای از سازمان‌های تخصصی و متمرکز، در مرحله خاصی از توسعه صنعت و تقسیم کار اجتماعی پدید می‌آید و طی این فرایند وظایف خاصی انجام می‌دهد و به همین دلیل جزء مرحله خاصی از توسعه اقتصادی جامعه است. تاریخ پیدایش دولت از قرون وسطی به بعد در واقع همان تاریخ تحول در شیوه‌های اقتصادی و نوسازی صنعت است که خواه ناخواه به پیدایش شکل خاصی از سازمان اجتماعی می‌انجامد که دولت خوانده می‌شود» (وینسنت ۱۳۶۹: ۳۱۷). هر چند نظریه توسعه نظریه‌ای مارکسیستی نیست و اندیشه توسعه مرحله‌ای، اندیشه‌ای نسبتاً قدیمی است اما مفهوم ایجاد و ارتباط میان توسعه اقتصادی و صنعتی و توسعه سیاسی مفهوم نسبتاً جدیدی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرآیند تاریخی کارکردهای دولت

با توجه به فرایند تاریخی کارکردهای نهاد دولت سه مرحله اصلی قابل تمایزیند: نخست «مرحله امنیتی» که به قبل از تقسیم کار اجتماعی و سازمان یابی نهادهای مختلف در شکل جدید آن اطلاق می‌شود که دولت در آن به ایفای نقش‌های امنیتی و حفظ نظم درونی، منابع و پاسداری از مرزها و سرحدات می‌پردازد دوم «مرحله رفاهی» است که دولت به عنوان شاخص‌ترین نهاد و سازمان سیاسی و اجتماعی جامعه، علاوه بر تامین امنیت، عهده دار خدمات دیگری مانند آموزش، بهداشت و تامین امکانات عمومی می‌شود و تعداد وظایف و نقش‌های آن گسترش

می‌یابد. این مفهوم از دولت بویژه در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در غرب رواج یافت و از دولت انتظار می‌رفت که زمینه رفاه همه جانبه مردم را فراهم سازد. از این رو تحلیل جامعه شناختی فراگیر از دولت بر معیارهای زیر مبتنی است: اول نقش اجتماعی دولت، دوم ساخت سازمان دولت، سوم حقوق و قدرت‌های بالقوه و ویژه آن در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی و چهارم، سرشت روابط دولت با جامعه، طبقات و مردمان. مرحله سوم که در دوران معاصر در حال شکل‌گیری و گسترش است «مرحله هدایتی و نظارتی» است که با توجه به ظهور نهادها و شرکت‌های خصوصی و نقش‌هایی که بر عهده می‌گیرند نقش‌های تولی و تصدی دولت به سرعت کاهش می‌یابد و نقش‌های هدایتی و نظارتی آن بر منابع انسانی و مادی افزایش پیدا می‌کند. علوم انفورماتیک و فناوری اطلاعات ایفای چنین فرایندی را تسهیل کرده است و به همین دلیل در مرحله سوم عنوان "دولت الکترونیکی" اهمیت می‌یابد.

دولت مدرن

دولت مدرن با زوال کارکرد پیوندهای ایلی و خانوادگی در تشکیل حکومت و برانگیختن احساس هویت ملی با ظهور ناسیونالیسم که اندیشه خودمختاری سیاسی برای یک گروه اجتماعی ساکن در سرزمینی معین را دربردارد بوجود آمد. ظهور چنین دولتی بیش از هرچیز بر تمایزپذیری و سازمان‌یابی اجتماعی به معنای دورکیمی آن استوار است. از میان عوامل گوناگونی که به پیدایش دولت مدرن در جهان کمک کرده‌اند بیش از هرچیز باید اقتصاد و ناسیونالیسم را جستجو کرد.

دولت از دیدگاه وبر (۱۹۴۰) «یک اجتماع انسانی است که حق انحصاری استفاده مشروع از زور را در قلمرو ارضی معینی دارد». این تعریف پایه و اساس تعاریف متعددی شد ویژگی‌های بارز دولت مدرن از نظراو عبارت است از: «دولت

مدرن دستگاه اجرایی و نظام قضایی دارد و می‌توان دولت را به وسیله دستگاه قانونگذاری تغییر داد. فعالیت‌های سازمان یافته رهبران و کارکنان دستگاه اجرایی دولت در چارچوب ضوابط و مقررات قرار می‌گیرد و در خدمت اجرای قوانین و مقررات است. این نهاد نظام یافته که اطاعت از مرجعیت اقتدار خود را نه فقط برای کارکنان دولت و شهروندان (که بیشتر آنان به طور مورثی به تابعیت آن درآمده‌اند) لازم می‌داند بلکه حاکم بر همه اعمالی است که در قلمرو حکمیت حقوقی او انجام می‌شود. بنابراین دولت سازمانی است که اطاعت از آن لازم است و بر سرزمین با حدود و ثغور جغرافیایی مشخص حاکمیت دارد. به علاوه امروزه، به کارگیری نیروی قهریه وقتی مشروع شناخته می‌شود که یا دولت اجازه آن را داده باشد یا به دستور او صورت گیرد. ادعای دولت مدرن مبنی بر اینکه حق انحصاری به کارگیری زور را دارد همان قدر برایش اساسی است که داشتن حق حاکمیت قضایی لازم الاطاعه بر اتباع خود و نیز فعال بودن دائمی نهادهایش» (ویر و دیگران ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۶). بیشتر صاحب‌نظران تحت تأثیر این نظریه و برقرار گرفته‌اند و عناصر اصلی تعریف او از دولت در آثار آنها متجلی است. راش^۱ (۱۳۸۱: ۲۳) بر این باور است که «دولت‌های مدرن با مرزهای جغرافیایی صریحاً تعریف شده‌ای مشخص می‌شوند که در درون آنها یک دستگاه سیاسی و اداری وسیعاً شناخته شده انحصاراً عمل می‌کند و در نهایت می‌تواند اقتدار خود را از طریق کاربرد زور تحمیل کند». از نظر او سه مرحله اصلی در پیدایش دولت مدرن وجود دارد: ظهور سرمایه داری، فرا رسیدن انقلاب صنعتی و ظهور دولت ملی. راش تأکید می‌کند که دولت مدرن محصول نیروهای دوگانه اقتصاد و ناسیونالیسم است. دولت پیوند اصلی میان سیاست و جامعه را عملاً در همه نظام‌های سیاسی در جهان مدرن فراهم می‌سازد. «با وجود این نقش دولت مهمتر از نقش فراهم ساختن

1. Rush Michael

۲. اولین دولت مدرن در ایران با کودتای سال ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضا شاه به وجود آمد (صبوری ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۱۲).

یک چارچوب نهادی است. نقش آن در بعضی از جوامع بسیار گسترده تر و فراگیرتر از جوامع دیگر است « (همان: ۴۵-۳۱). میلی بند^۱ (۱۹۶۹) «تمایزی بین حکومت^۲ و دولت^۳ برقرار می‌سازد و استدلال می‌کند که حکومت نمایان‌ترین بخش دولت است، اما لزوماً مهمترین بخش آن نیست. دولت همچنین شامل بوروکراسی، پلیس، دستگاه قضایی، سازمان‌های منطقه‌ای و محلی، نهادهای مختلف اقتصادی (مانند بانک‌ها و شرکت‌های عمومی) و نهادهای نمایندگی ملی، محلی و منطقه‌ای است» (همان: ۴۳).

با توجه به اینکه تقریباً هیچ نقطه‌ای از جهان نیست که مورد ادعای یک دولت دارای حاکمیت نباشد و تاکنون قریب به ۱۹۰ کشور استقلال خویش را اعلام کرده‌اند « دولت، در معنای وسیع کلمه به نهادهایی که دارای قدرت مشروع‌اند و آن را بر قلمرویی مشخص و معین، و جمعیتی که به اجتماع معروف است، اعمال می‌کنند اطلاق می‌شود. دولت قدرت انحصاری برقراری نظم در محدوده قلمرو خود را، از طریق حکومت سازمان یافته، دارد. از واژه حکومت در متن‌ها و مناسبت‌های مختلف معمولاً به برداشت‌های دیگری می‌شود. از این واژه می‌توان فرایند حکومت یا اداره کردن و یا اعمال قدرت را استنباط کرد. این واژه همچنین می‌تواند دال بر وجود این فرایند برای برقراری نظم باشد. همچنین حکومت، اغلب به معنای افرادی است که مقام‌های با قدرت را در کشوری احراز کنند. سرانجام از این مفهوم می‌توان منش، روش و یا نظام حکومتی در یک اجتماع یا به عبارت دیگر ساختار و سلسله مراتب ماموران، و چگونگی ارتباط آنان با اتباع کشور را برداشت کرد. علیرغم وجود این اختلافات، ما این دو واژه را برخی اوقات به جای یکدیگر استفاده می‌کنند و در زبان گفتگو فرقی بین آنها قایل نمی‌شویم (بانک جهان ۱۳۷۸: ۴۷).

1. Miliband
2. The State
3. Government

در مقاله حاضر تعریف بانک جهانی از دولت که شامل سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است پذیرفته و دولت به معنای عام نهاد حاکمیت در نظر گرفته شده است. علاوه بر آن در این تعریف دولت به عنوان کارگزار منافع ملی مطرح می‌شود و شامل مجموعه‌ای از نهادهایی است که در قالب ایجاد یک دستگاه تنظیم کننده امور که در رأس جامعه جای می‌گیرد، قوام می‌پذیرد.

بازگشت به دولت

همانگونه که اشاره شد در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم با گسترش اندیشه‌های لیبرالیستی و نولیبرالیستی در غرب و به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا که تمام تلاش آنها بر محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد بود از یک سو، و تسلط اندیشه‌های سوسیالیستی و اقتصاد برنامه ریزی شده با نظارت دولت مرکزی در اتحاد جماهیر شوروی و برخی از کشورهای اروپای شرقی از سوی دیگر، جهان در سیطره دو اندیشه متضاد گرفتار شده بود. اندیشه‌ای که اقتصاد بازار و رهایی از هر نوع دخالت دولت را اساس پیشرفت و توسعه می‌شمرد (گری ۱۳۸۱: ۱۷) و اندیشه‌ای که اقتصاد دولتی و برنامه ریزی شده را برای رشد و عدالت تبلیغ و ترویج می‌کرد. تجربه ۵۰ سال گذشته مبنی بر فواید و آثار مثبت محدودیت عملکرد دولت در اقتصاد جوامع غربی، موجب شد تا بحث آزادسازی و رهایی از دخالت دولت آن چنان که در اندیشه نو فایده گرایان ملاحظه شد، جریان غالب و مطلوب بیشتر جوامع خواهان توسعه، به حساب آید. اما تحولات دو دهه اخیر موجب شد که دولت‌ها در کانون توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گیرند و حتی جایی که دولت‌ها کارنامه درخشانی از عملکرد گذشته خود برجای گذاشته‌اند، بسیاری از افراد نگران ناتوانی دولت در سازگاری با جهانی شدن اقتصاد باشند.

نگرانی‌ها و پرسش‌هایی که از نظر تجربی و تحولات واقعی بازگشت مجدد به نظریه دولت و اهمیت نقش آن در توسعه جوامع را موجب شده از نظر بانک جهانی (۱۳۷۸) عبارتند از:

- نقش مهم دولت در پیشرفت و توسعه کشورهای شرق آسیا
- وقوع بحران‌های مالی در دولت‌های رفاه بیشتر کشورهای صنعتی
- فروپاشی اقتصادهای مبتنی بر نظارت مرکزی در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی

• فروپاشی دولت‌ها و انفجار نیازهای انسانی در بخش‌هایی از جهان

از نظر تئوریک و جریان‌اندیشه توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی در پی تداوم و تجدیدنظر در اندیشه‌های مارکسیستی و ساختارگرایی، با رویکردی که اسکاچ پل (۱۹۸۵: ۲۸) در مقاله خویش تحت عنوان «بازگرداندن» دولت بدین گونه مطرح کرد که «نظریه سیاسی آمریکایی در دو دهه گذشته تمرکز زیادی بر متمایز بودن دولت، استقلال نهادی آن و توانایی‌اش به عنوان یک بازیگر در دستیابی به اهداف سیاست‌ها داشته است. هدف در این نوع خاص از تئوری دولت این بوده که نظریه پردازان کلان ساختارگرایی را رد کند و فهمی مستحکم و شفاف از نظم‌های علی که در تاریخ دولت‌ها قابل مشاهده است ارائه دهد». بنابراین از نظر اسکاچپول دولت را هم باید به عنوان یک سازمان در نظر گرفت که از طریق آن یک مجموعه رسمی ممکن است به دنبال دستیابی به برخی اهداف مشخص باشد و هم به عنوان مجموعه‌ای از نهادها دید که بر معانی و شیوه‌های سیاست تأثیر دارند. در نتیجه، انتقاد وی از ساختارگرایی این است که نمی‌تواند به اندازه کافی مسئله استقلال دولت و اهمیت بازیگرهای دولتی در دستیابی به اهداف مشخص سیاسی را تبیین کند (مارش و استوکر ۱۳۷۸: ۴۰۴).

نتیجه‌گیری

با عنایت به تسلطی که نهاد دولت بر منابع مادی و انسانی جامعه دارد، تاکنون در علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی که علم شناخت نهادهاست مورد توجه قرار نگرفته است و ارزیابی مناسبی از آن وجود ندارد. اما بیشتر تحلیل‌های نظری و تجربی حاکی از این واقعیت است که عامل تعیین‌کننده تحول و توسعه، به رغم تجربه‌های متفاوت، نهاد دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالا و خدماتی (مقررات و نهادهایی) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالمتر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود دولت کارآمد، توسعه پایدار چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه‌های اجتماعی غیرممکن است. از نظر بسیاری از اندیشمندان، توسعه باید دولت‌مدار باشد چون دولت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش مرکزی دارد. با این حال نه به عنوان فراهم‌کننده مستقیم رشد و تحول بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل‌کننده در روند توسعه وجود یک دولت کارآمد ضرورت دارد.

مآخذ:

- احمدی، حمید، (۱۳۷۶) احیاء نظریه دولت در علوم سیاسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸ پائیز ۱۳۷۶، تهران.
- -اوانز، پیتر، (۱۳۸۰) توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، انتشارات طرح نو، تهران.
- بار، رمون (۱۳۷۵) اقتصاد سیاسی جلد اول و دوم، ترجمه منوچهر فرهنگ انتشارات سروش، چاپ دهم ۱۳۷۵ - تهران.
- بانک جهانی (۱۳۷۸) نقش دولت در جهان در حال تحول، مترجمان حمیدرضا برادران شرکاء و دیگران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران.
- بیرو آلن (۱۳۶۷) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران.
- تفضلی، فریدون، (۱۳۷۵) تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، تهران.
- دورکیم، امیل، (۱۳۶۸) قواعد و روش جامعه شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، تهران.
- صبوری، منوچهر، (۱۳۸۰) بورکراسی مدرن ایران، انتشارات سخن، تهران.
- گری، جان، (۱۳۸۱) لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، وزارت امور خارجه، تهران.
- گلدتورپ، جی ای، (۱۳۷۰) جامعه شناسی کشورهای جهان سوم: نابرابری توسعه، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، انتشارات پژوهشکده راهبردی، تهران.

- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۰) درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، سمت، تهران.
- هانت، دایانا، (۱۳۷۶) بررسی کلی مباحث نظری در اقتصاد توسعه از سالهای ۱۹۴۰، ترجمه غلامرضا آزاد، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲-۱۱۹، تهران.
- ویر، ماکس و دیگران (۱۳۷۹) عقلانیت و آزادی، ترجمه یدالله موفق و احمد تدین، انتشارات هرمس، تهران.
- وینسنت، اندرو، (۱۳۶۹) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشریه، چاپ اول، نشر نی، تهران.
- Amsden, Alice. (1989). "Asia's Next Giant: South Korea and Industrialization." New York Oxford University Press.
- Evans, Peter. (1988) (a). "Development and the world economy" in the handbook of sociology, ed. Neil Smelser. Beverly Hills. Sage Publications.
- Evans Peter, (1994) (b). "Embedded Autonomy: State and Industrial Transformation." UNC press. Newyork.
- Eckstein, H, (1979) On the "Science" of the State و Daedalius 108.
- Gould, David. (1979) "The Administration of derdevelopment." In Zdire: The Political Economy of Underdevelopment, ed. Guy Gran. New York.
- Myrdal, Karl Gunnar, (1968). "Asian Drama." London.

- -Mahbubulhag,H.(1971). Employment and income distribution in the 1970s: A New Perspective, Development Digest.
- Migdal, Joel. (1988)."Strong Societies and Weak State-Society Relations and State Capabilities in the Third World." Princeton.Princeton University Press.
- Miliband, R. (1970)."The Capitalist State: reply to Nico Poulantzas." The New Left Renew, vol. 59, pp. 53-60; reprinted in Urry, J. and Wakeford, J. (1973)."Power in Britain: Sociological Reading." Heinemann, pp. 306-14.
- Skocpol Theda. (1985)."Bringing the State Back In: Strategies of analysis in current research." In bringing the state back in, ed. Peter Evans. Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol. Cambridge, Cambridge University Press.
- Tilly Charles. (1985)."War making and state making as organized." In bringing the state bake in, ed. Peter Evans, Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol, Cambridge University Press.
- Thorestein Veblen (1954)."The Theory of Leisure." NewYork. Mentor Books.
- Zia, Onis, (1991)."The logic of the developmental state." (Review Article), Comparative Politics. Vol.,24.

- Cole G.D.H. (1997). "Self – government and industry."
London: G. Bell.
- Laski H.J. (1999). "Authority in the modern state." New
Haven .Conn: Yale University Press`.
- Poggi. G. (1978). "The Development Of The Modern State."
London: Hutchinson. Popper. K 1950: Open Society And Its
Enemies. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Ress. J. V. (1969). "The Theory of Sovereignty Restated." In
W.J Stankiewicz (ED). In Defence Sovereignty. Pronceton,
NJ: Pronceton University Press.